

گزیده‌ای از کتاب "خروج از فقر: راه‌های بالارفتن از نردبان زندگی"

مقدمه

مجموعه کتاب‌های خروج از فقر در سال ۲۰۰۷ تحت نظارت و هدایت مستقیم خانم دیپا نارایان (مشاور ارشد پیشین بانک جهانی) شروع شد. وی پیش از آن، پروژه مهم "صدای فقرا"، را هدایت کرده بود. ایشان در سال ۲۰۰۲، کتاب "توانمندسازی و کاهش فقر" را با استفاده از تجربیات ۱۰۰۰ کارشناس مختلف، جمع‌آوری نمود که آن کتاب توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ترجمه و منتشر شد.

این بررسی به گردآوری تجربیات زنان و مردان فقیری می‌پردازد که در رهگذر زمان موفق به خروج از فقر شدند و فرآیندها و نهادهای محلی را که یاریگر و یا مانع تلاش‌های آنها شده‌اند را معرفی می‌کند. همچنین در این کتاب نخستین بار است که یک گزارش از بانک جهانی به درک و فهم خود مردم از آزادی، دموکراسی، برابری، توانمندسازی و رویاها متکی شده است و نشان می‌دهد که چگونه این موضوعات بر مردم فقیر در بسترهای متفاوت اجتماعی و سیاسی تاثیر می‌گذارد. این بررسی به تجربیات خود مردم و اینکه آنها چگونه فقر را تعریف می‌کنند، به‌ها داده است و براین اساس بینش‌های جدیدی برای کاهش فقر ارائه می‌دهد.

این کتاب در ۸ فصل تدوین شده است و راهکارهایی برای بسترسازی جهت تحقق رشد و رونق اقتصاد محلی، جلوگیری از تکانه‌های مرتبط با سلامت و انواع بیماری‌ها، و همچنین اقداماتی برای دسترسی عادلانه فقرا به انواع مشاغل و بازار ارائه می‌کند.

این کتاب یکی از اندک تلاش‌های پژوهشی تطبیقی بزرگ مقیاس با تمرکز بر تحرک برای بیرون آمدن از فقر به جای توجه صرف به خود فقر است. این بررسی علمی به گردآوری تجربیات زنان و مردان فقیری می‌پردازد که موفق به خروج از فقر شده‌اند. باورهای نادرست درباره مردم فقیر و دلایل ایجاد فقر به اتخاذ سیاستهایی منجر شده که هیچ کمکی به فقرا نکرده است. همزمان با اینکه طیفی از مردم در گوشه و کنار دنیا از فقر در حال خروج هستند، در همان زمان مردم دیگری در همان جوامع گرفتار فقر می‌شوند یا به سمت آن حرکت می‌کنند. این کتاب کوششی برای پاسخ به چرایی و چگونگی این اتفاق است.

جامعه آماری مورد بررسی در این کتاب بیش از ۵۰۰ جامعه محلی در ۲۱ منطقه در ۱۵ کشور آفریقا، جنوب آسیا، شرق آسیا، و آمریکای لاتین بوده است. یکی از مهمترین نوآوری‌های محققان این کتاب قرار گرفتن در بطن فقر و درگیر کردن خود فقرا و یا افرادی که از فقر نجات پیدا کرده‌اند، در تحقیق بوده است. این کتاب که حاصل یک کار پژوهشی است، طی مدت ۱۰ سال از سال ۱۹۹۵ آغاز و در سال ۲۰۰۵ خاتمه یافته است. ویژگی طولی بودن تحقیق برای مشاهده پویایی فقر به جای لحظه‌ای دیدن و سنجش فقر در یک برش لحظه‌ای و ایستا، از دیگر ویژگی‌های بارز این کتاب است. یکی دیگر از ویژگی‌های متمایزکننده این کتاب، نحوه سنجش فقر در هر جامعه محلی با ابزاری به نام نردبان زندگی و طبقه بندی افراد در دسته بندی‌های ملموس توسط خود اهالی آن جامعه است.

در این کتاب بیان شده است که هدف **پایان دادن به فقر** است. برای این کار ابتدا باید به این پرسش پاسخ داده شود که **چرا مردم فقیر، فقیر هستند؟** باورهای موجود درباره فقرا و علل زیربنایی فقر، تعیین کننده اقداماتی است که عواملان توسعه، دنبال می‌کنند، و تعیین کننده سیاستهایی است که سیاستمداران ملی طراحی می‌کنند و تعیین کننده اعمالی است که شهروندان متعهد و دغدغه‌مند انجام می‌دهند. باورهای بر زبان نیامده، امتحان پس نداده و اغلب ناخودآگاه ما درباره فقرا، سرنوشت‌ساز هستند، چرا که تعیین می‌کنند آیا فقر اصلاً به عنوان یک مشکل تعریف می‌شود یا خیر و اگر فقر یک مشکل قلمداد می‌شود، این مشکل چه کسانی است؟ آیا تنها مشکل فقر است یا مشکل همه جامعه است؟ باورهای موجود درباره ماهیت فقر و «فقرا» می‌تواند بر انگیزاننده اقدام – یا توجیه کننده بی‌عملی (دست روی دست گذاشتن) باشد.

در این کتاب مفهوم **نردبان زندگی** ابزاری برای تعریف هر جامعه از فقر و ثروت است. گروه مباحثه نردبان زندگی بین ۶ تا ۱۵ نفر از اهالی جامعه محلی هستند، که شناخت کاملی از جامعه و افراد آنجا دارند و قادرند که هر خانوار را در یکی از پله‌های نردبان جایابی کند. در این نردبان چهار دسته بندی تحرک معرفی می‌شود:

- فقیر نمانده‌ها: خانوارهایی که در سال ۱۹۹۵ فقیر بوده‌اند و اکنون در سال ۲۰۰۵ یک یا چند پله بالاتر رفته‌اند.
- فقیر مانده‌ها: نسبت به گذشته تغییری نکرده‌اند.
- فقیر نبوده‌ها: از گذشته تا کنون در پله‌های بالا قرار داشته و فقیر نبوده‌اند.
- فقیر شده‌ها: خانوارهایی که از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ به فقر سقوط کرده‌اند.

دانستن این پویایی و تحرک نشان دهنده این موضوع است که فقر دارای پویایی است. مردم هر جامعه خودشان خط فقر را مشخص می‌کنند. برای یک جامعه خط فقر بین پله ۲ تا ۳ و در جامعه‌ای دیگر بین ۴ و ۵ تعریف می‌شود. این موضوع به سطح رفاه عمومی بستگی دارد. نکته مهم این است که در جوامع مختلف افراد براساس موارد زیرخودشان را در پله های مختلفی جانمایی می‌کردند.

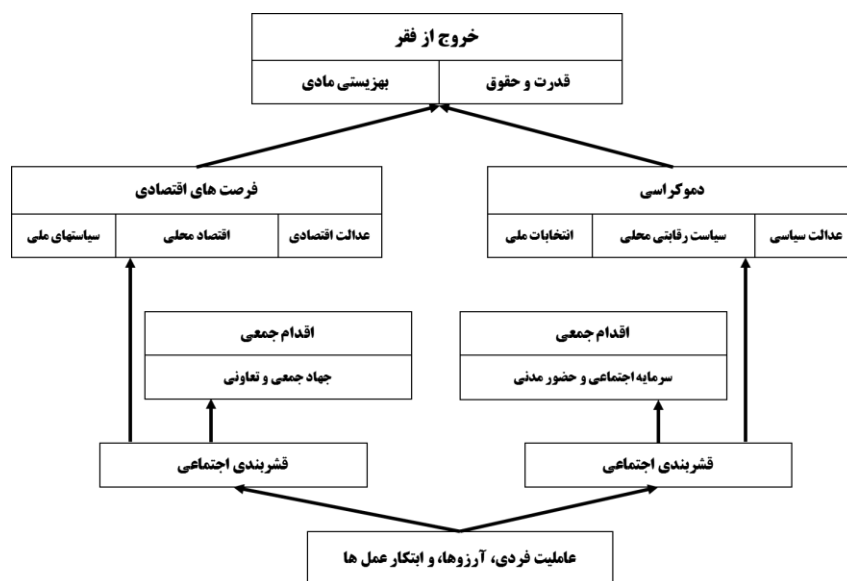
- شغل و مالکیت زمین
- دارایی و پس اندازها
- مصرف (غذای مناسب)
- تحصیلات سرپرست خانوار و فرزندان
- ویژگی های رفتاری
- جایگاه اجتماعی

چارچوب مفهومی کتاب

این پژوهش با سوالاتی از جمله اینکه چه فرایندهایی باعث خروج فقرا از فقر و ماندن عده‌ای در فقر می‌شود؟ نقش روابط اجتماعی در خروج از فقر چیست؟ عوامل روانشناختی و عاملیت شخصی چقدر اهمیت دارند؟ آیا دموکراسی محلی باعث تفاوت می‌شود؟ شروع شد. با روشهای متعددی داده هایی در خصوص چرایی و چگونگی خروج از فقر جمع‌آوری شد. شیوه مفهوم-پردازی در این بررسی از پایین به بالا بود و داده‌هایی که از جامعه جمع‌آوری می‌شد را در نهایت به کل جامعه تسری داده است.

در مدل مفهومی که این کتاب برای خروج از فقر ارائه داده است دو مفهوم کلیدی وجود دارد: ابتکار عمل و فرصت. نویسندگان کتاب معتقدند که تعامل این دو مفهوم خروج از فقر را میسر می‌کند. این ابتکارات ممکن است دسترسی به بازارهای جدید، دستیابی به تکنیک‌های جدید کشاورزی، یافتن شغل مناسب، مهاجرت برای استخدام یا هر چیز دیگری باشد. در این مدل آنها معتقدند که مردم بر اساس اعتماد به نفس، عاملیت و آرزوها و توانمندی‌هایشان، ابتکار عمل به خرج می‌دهند. ابتکار عمل همچنین می‌تواند در دل اقدامات جمعی باشد. از روی هم گذاشتن سرمایه‌ها، نیروی کار و یا تشکیل تعاونی‌ها. اینکه ابتکار عمل چه در سطح فردی و چه اجتماعی می‌تواند منجر به خروج از فقر شود، بستگی به فرصت‌های موجود و دسترسی به آنها دارد. سیاستهای ملی، اقتصاد محلی، و عدالت اقتصادی نقش مهمی در خلق این فرصت‌ها بازی می‌کنند. در این چارچوب، خروج از فقر با بهزیستی مادی (بالارفتن از نردبان زندگی) و همچنین کسب قدرت و حقوق اجتماعی بالاتر مفهوم‌سازی شده است. این سوالات در اینجا نیاز به پاسخ دارند: چگونه فرصت‌ها در محلی‌ترین سطح خروج از فقر را ساختارمند می‌سازند؟ چگونه عادلانه بودن فرصت‌های اقتصادی برای همه اقشار کاهش فقر در سطوح محلی و ملی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

چارچوب مفهومی کتاب



یافته های کلیدی کتاب

در این کتاب به هفت یافته کلیدی اشاره شده است. نتیجه گیری اصلی این کتاب شامل این است که تحرک (به سمت بالا یا پایین نردبان زندگی) در تعامل بین دو مفهوم تعریف می شود: **ابتکار عمل** که مردم فقیر برای خروج از فقر بکار می برند و **فرصتی** که آنها برای انجام چنان کاری دارند (که این فرصت ها توسط نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطح محلی تسهیل یا محدود می شوند).

سه اصل اساسی این بررسی را هدایت می کند. **نخست اینکه** هر فردی ارباب زندگی و سرنوشت خویش است. **اصل دوم اینکه** اینکه بافتار محلی اهمیت دارد. بنابراین باید افراد و خانوارها را در بافتارهای جامعه محلی شان جای داد و از تمرکز صرف روی ویژگی های فردی یا خانوار (که روش معمول پیمایش های فقر است)، فراتر رفت. **اصل سوم**، درباره تغییر، باید به تغییر در طی زمان توجه نمود یعنی باید دنبال پویایی شناسی تحرک فقر بود. باید در جستجوی فهمیدن عمق فرایندهایی بود که از طریق آن مردم از فقر خارج می شوند یا در آن سقوط می کنند.

یافته ها به شرح زیر است:

- **مردم فقیر در فقر گرفتار نیستند:** نویسندگان کتاب معتقدند که در بررسی های شان شواهد ناچیزی مبنی بر اینکه فقرا در فرهنگ فقر گرفتارند و نسبت به حال و روز و آینده خود بی تفاوت هستند، یافته اند. در عوض آنها صاحب ابتکار عمل برای گریز از فقر هستند. در یافته های آنها دلایل عمده خروج از فقر به بیان خود مردم فقیر نمانده ابتکار عمل فردی در حوزه غیر کشاورزی، ابتکار عمل کشاورزی، سرمایه گذاری در کسب و کار، انباشت دارایی و .. بوده است. همچنین مهمترین دلایل سقوط به سمت فقر یا ماندن در فقر عبارت بودند از کاهش رونق اقتصادی ملی / محلی، تکان های بیماری / مرگ و بلایای طبیعی، شکست در ابتکار عمل و

- **فقر یک حالت است نه یک ویژگی:** فقر یک حالت گذرا است و به همین خاطر سیالیت بزرگی از خانوارهای در حال حرکت به سمت فقر یا خروج از فقر وجود دارد. اگرچه تفاوت‌های ملی (یا منطقه‌ای) قطعا مهم هستند، به طور تجربی، تغییرات ویژه محلی که هم روی فقرا و هم غیرفقرا تأثیر می‌گذارند، مهم‌ترند. اگر فقرا به دلیل ویژگی‌های ثابت و دائمی در دام فقر افتاده‌اند ما هیچگاه نباید شاهد حرکت آنها به سوی بالای نردبان زندگی بودیم. اگر فقر یک ویژگی موقتی است باید به دنبال این سوال باشیم که چه چیزی باعث رهایی فقرا از فقر می‌شود؟
- **قدرت درون به بالا آمدن فرد کمک می‌کند.** اعتماد به نفس و عاملیت شخصی یکی از عوامل مهم تحرک بین پله‌های نردبان زندگی است. در این بررسی مشخص شد افرادی که فقیر شده‌اند به مرور دچار تنزل در اعتماد به نفس و حس قدرت شده‌اند و برعکس. این نکته خصوصا در فعالیتهای توسعه‌ای مهم است که باید شان و منزلت فقرا حفظ شود. رویکردهای مشارکتی و اجتماع محور به ارتقاء عاملیت فردی و اعتماد به نفس کمک می‌کند. آمارتیا سن می‌گوید که **عاملیت** (توانایی فرد برای کارکردن به خاطر آنچه او ارزش می‌پندارد) هم بالذات ارزشمند است و هم از جنبه ابزاری در کاهش فقر موثر واقع می‌شود. حس عاملیت شخصی بر تملک دیگر داراییهای ارزشمند مثل تحصیلات، پول یا خانه تقدم دارد.
- **فرصت‌های برابر همانند یک خواب و رویاست.** هرچقدر هم که عاملیت شخصی مهم باشد، تنها یک طرف معادله است. اگر ساختارهای ناهماهنگ فرصت، ابتکار عمل مردم فقیر را خنثی کنند، راهبردهای بالا بردن خود-فایده‌مندی نمی‌توانند موفق شوند. نابرابری‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی در محیط‌هایی که مردم فقیر زندگی می‌کنند باعث تنزل آنها می‌شود حتی اگر رؤیای صعود داشته باشند. مردمی که در فقر گرفتارند خواهان فرصت اقتصادی هستند. وقتی مجموعه فرصت‌ها در یک اقتصاد پویای محلی گسترش می‌یابد، مردم می‌توانند ابتکار عملی برگزینند و به سمت بالا یا خروج از فقر برسند. اما در بیشتر اوقات، مردم متوجه می‌شوند که کانالهای حرکت به سمت بالا مسدود شده است و ابتکار عمل‌هایشان با موانعی مواجه می‌شود. موقعیت مکانی و همچنین متصل بودن به بازارها مهم هستند. درون اقتصادهای ملی، نوسانات زیادی بین مکانها از حیث نرخ پیشرفت وجود دارد. یکی از دلایل مهم آن، به نابرابری در زیرساختها و در آسانی اتصال داشتن به جهان بیرونی برمی‌گردد.

- **دموکراسی‌های محلی مسئولیت‌پذیر می‌توانند به کاهش فقر کمک کنند.** دولتهای ملی و محلی مسئولیت‌پذیر نقش مهمی در خلق فرصتها برای خروج از فقر و یا ایجاد مانع در راه این خروج بازی می‌کنند. این دولتها می‌توانند با در دسترس قرار دادن آموزش و بهداشت و همچنین فرصت‌های شغلی به معیشت و ابتکار عمل خانوارهای فقیر کمک کنند. این دولتها همچنین با در دسترس قرار دادن نهادهای کشاورزی، مواد خوراکی، مسکن و زمین بین خانوارهای فقیر به بهبود وضعیت آنها کمک می‌کنند. دسترسی به اطلاعات در سطح محلی، خصوصاً دولت و ساستمداران محلی، کلید شکل‌گیری دموکراسی است.
- **اقدام جمعی به فقرا کمک می‌کند که با اوضاع کنار بیایند نه اینکه لزوماً موفق شوند.** مردم فقیر علاوه بر تکیه بر ویژگیهای درونی خود، قدرت را از ارتباطات با دیگران خصوصاً از خانواده‌شان و تا حدی از دیگر اعضای جامعه می‌گیرند. قدرت منتج شده از چنین روابطی «قدرت با» نامیده می‌شود. زمانی که گروه‌های مردم جدا از هم فعالیت می‌کنند، قادر نخواهند بود به مزیت ناشی از مقیاس برسند. با هم بودن و با هم کار کردن حس وحدت، انسجام و تعلق اجتماعی را به همراه دارد. بنابراین در برنامه‌ریزی برای این جوامع باید تاثیر کارگروهی را در نظر داشت.
- **کاهش فقر باید با درس آموخته‌های آموخته شده از مردم فقیر هدایت شود.** سه اصل در اینجا قابل تامل است. **اصل نخست** همه‌ی اقدامات باید در جستجوی گسترش قلمرو برای مردم در فقر مانده باشد تا نیروهای خود در دو حوزه شخصی و عمومی را بکار گیرند. طبیعتاً که فقرا نیازهایی دارند، ولی تنزل دادن آنها صرفاً به نیازهایشان، آنها را از آرزوها و جاه طلبی‌هایشان و نهایتاً توانایی کمک به خودشان باز می‌دارد. **دومین اصل** اینست که اقدامات باید در راستای دگرگون کردن بازارها تلاش کنند تا فقرا بتوانند به نحو منصفانه‌ای به بازارها دسترسی و در آنها مشارکت داشته باشند. تسهیل دسترسی آنها به وام، برقراری ارتباط و اتصال آنها از طریق جاده، تلفن و آبیاری و برق، فراهم آوردن اطلاعات برای آنها و آموزش فوت و فن کسب و کار و مهارت‌ها برای ارتباط با بازار، از جمله کارهایی است که می‌توان برای آنها انجام داد. **سومین اصل** این است که کارکرد خوب دموکراسی محلی می‌تواند به مردم در خروج از فقر کمک کند. دولتهای محلی خوش کارکرد می‌توانند هویت‌های پویایی باشند که به آزادسازی اقتصاد از پایین کمک می‌کنند. آنها می‌توانند این کار را با ایجاد زیرساختها، ترویج روشهای بهبود کشاورزی، تشویق خانوارها به متنوع‌سازی منابع درآمدی و معیشت، و برملا کردن قواعد و مقرراتی که کارآفرینی را محدود می‌کنند، انجام دهند.

نویسنده کتاب؛ دیپاناریان، لنت پریچت و سمیه کاپور / مترجم؛ جعفر خیرخواهان / چاپ اول ۱۳۹۶

تهیه کننده گزارش؛ محمد گشتاسبی